

مصاحبهٔ آبکی* با آقای پیشنهادی



بی حاصل صرف کنم که امیدوارم این یکی هم به زودی برآورده شود.

هدف خودتان را از طرح پیشنهادات آبکی توضیح دهید.

همان‌طور که می‌دانید، در این چند شماره‌ای که ما قلم می‌زنیم، بسیاری از ما تعریف و تمجید کرده‌اند. برخی هم قلم ما برایشان بیشتر بوده است. بنابراین، لازم است عرض کنم که اولاً، دکتر جراحی که با چاقوی جراحی، شکم بیمار خود را بی‌رحمانه پاره

گزارشگر ویژه: جناب آقای پیشنهادی هرچند شما نیازی به معرفی ندارید و همه با شما آشنا هستند. اما پیش از شروع مصاحبه، اگر دوست دارید خوش و بشی با خوانندگان بکنید تا بعد، سوالات را مطرح کنیم.

آقای پیشنهادی: خب، خدا را شکر که مردم و یکی از آروزهایم برآورده شد. مدت‌ها بود حسرت می‌خوردم و در این آرزو بودم که ای کاش یکی پیدا می‌شد و با بنده هم مصاحبه‌ای می‌کرد و من هم می‌توانستم مثل اهل ادعا، ریسمان و آسمان را به هم ببافم و سری تو سرها بلند کنم! یکی دیگر از آروزهایم این است که بتوانم هر هفته ساعاتی از وقت اداری را در پشت درهای بسته، توی جلسات

* شاید بعضی از پیشنهادات آقای پیشنهادی آبکی باشد، ولی ما که اعتقاد نداریم مصاحبه‌مان آبکی باشد.

کارمندان برخورد کنند و برای این
برخوردهای خود مستندات قانونی
پیدا کنند، شناسایی کرده و به مسؤولان
محترم بالاتر معرفی نماییم.

اجمالاً چه کسانی نوک پیکان تیز انتقادات شما هستند؟

تشنگان قدرت، کارگروه زنان مجموعه (اعم از
اداری، آموزشی، پژوهشی و غیره و ذلک)
کسانی که به کارمندان به عنوان برده قرن
بیستمی نگاه می کنند، هم چنین کسانی که برای
حفظ موجودیت و ریاست خودشان چوب
لای چرخ دیگران می گذارند.

اخیراً شایعه شده که به دلیل رشد و ترقی
کمی و کیفی دیدار آشنا (بحمدالله والمنه)
قرار است این مجله از حالت داخلی خارج
شود و به صورت یک نشریه رسمی درآید.

عجب! اولاً، به فرض صحت این شایعه، باید با
دیدار آشنا برای همیشه خدا حافظی کرد. ثانیاً،
اگر چنین چیزی هم عملی بشود، مشکل
مؤسسه هم چنان باقی است. و علی هذا،
ضروری خواهد بود که اهل معرفت در
مؤسسه اقدام به راه انداختن مجله ای دیگر
بنمایند تا منعکس کننده آراء و نظرات کارمندان
محترم باشد؛ چرا که از روز اول هم هدف
دیدار آشنا چیزی جز این نبود. از همه این ها

* وقتی مجدداً نوار را گوش دادیم به نظر رسید عبارت
ایشان «اجنه» بوده است.



می کند، قصدی جز خدمت ندارد،
هرچند خوشایند بیمار نباشد. ولی این
کار موجب حیات و سلامتی او خواهد
بود. ما هم با همین هدف پا به عرصه
حیات گذاشته ایم و قصدی جز خدمت و
اصلاح نداریم. ثانیاً، در این مؤسسه
شریف عریض و طویل با حدود ۱۵۰ نفر
کارمند و حدود ۷۰۰، ۸۰۰ نفر دانش پژوه،
بعضاً مسائلی پیش می آید که آقایان ذوقی
و سلیقه ای تصمیم هایی می گیرند و
یاخدای ناکرده - زبانم لال - برخوردهای
ناشایستی از بعضی اجله* سر می زنند که
ساحت بسیاری از مسؤولان رده بالا،
دل سوز، پرتلاش و مخلص مؤسسه از
این مسائل مبراست. فلذا، ما با طرح
پیشنهادهای آبکی خود قصد داریم
حساب آقایان را از این مسائل جدا - یعنی
منفک - کنیم. و نکته آخر اینکه برخی
دیگر را که ریاست را ارث پدری خودشان
می پندارند و به خود اجازه می دهند هر
طور که خودشان تشخیص می دهند با

گذشته، این فکر هنوز «خام» است و «کارشناسی» نشده، به «مصلحت» هم نیست.

جناب آقای پیشنهادی ظاهراً شما هم دست‌کمی از بعضی‌ها ندارید. با این جمله آخر، مثل اینکه شما هم آره؟

آخه نشنیده‌اید که به هر کس کچل است می‌گویند زلف‌علی؟ چه اشکالی دارد که براین اساس، بعضی‌ها هم «کارشناس» و «مصلحت» اندیش باشند؟ اجازه بدهید ما هم اظهار لحيه‌ای بکنیم.

شما با این پیشنهادات برای خودتان دردسر درست کرده‌اید؛ ظاهراً بعضی‌ها شما را تهدید هم کرده‌اند؟

بعضی‌ها به سایه‌ها شلیک می‌کنند، اما توپشان خالی است. بعضی‌ها هم که این کار از دستشان برنمی‌آید، گفتم که چوب‌لای چرخ می‌گذارند. اما حرف حساب مثل تیر راهش را باز می‌کند.

با توجه به فراجناحی اندیشیدن شما، چه پیشنهادی در باب جامعه هر چه مدنی‌تر دارید؟

جامعه ما تمام پله‌های نردبان ترقی و کمال را طی کرده و نسبتاً (!) مدنی شده است. آخرین پله‌های این نردبان عبارت بود از: یکی ورزش بانوان که با گسترش این فرهنگ و آزاد شدن دوچرخه‌سواری بانوان و بعد هم موتورسواری و شترسواری آنان و بالاخره، علنی شدن ورزش آن‌ها در تمام زمینه‌ها این پله را صعود کردیم. دیگری پرداختن به فوتبال و

استخدام مربی خارجی بود که خوش‌بختانه این مسیر هم علی‌رغم نظر متحجران پیموده شد و عکس‌العمل به‌جا و به‌مورد ۸ آذر ۷۶ نشان از فرهنگ و درایت ورزش‌دوستان نسبت به این مسأله داشت. این اواخر خوب که دقت کردند، دیدند که پله دیگر هم باقی مانده بوده و بیچاره‌ها به دلیل ضعف بینایی، آن را ندیده بودند و آن هم این است که هر انسانی بر حسب غریزه، به جنس موافق خود علاقه‌مند است، به عکس آنچه که تا حال تصور می‌شده انسان فقط به جنس مخالف خود تمایل دارد. و بر غفلت ما همین بس که نمی‌دانسته‌ایم سعدی و حافظ و امثال آن‌ها هم این میل را داشته‌اند. بنابراین، برای نیل به جامعه‌ای مترقی و نسبتاً (!) مدنی باید کاری کنیم که این غریزه به قدر کافی اشباع شود. اما عجیب آنکه همین مدنیون جامعه از اینکه توسط جنس موافق خودشان در بیمارستان مداوا شوند نگرانند. حتماً از چیز خطرناکی می‌ترسند!

به عنوان ختم کلام، اگر سخنی دارید، بفرمایید.
من در دوبیت، راه‌ورسم خودمان را بیان می‌کنم: ما صاف دلانیم به کس کینه نداریم خلقی است به ما دشمن و ما با همه یاریم ما شاخ درختیم پر از میوه توحید هر رهگذری سنگ زند عار نداریم در خاتمه، از شما که این فرصت را در اختیار بنده بدوی عوام - که به قول بعضی‌ها طنزنویس هم نیستم - قرار دادید تا بتوانم خودم را مطرح کنم سپاسگزارم.

حکایت

● وسایط فیض

مدیر مسؤول مجله دیدار آشنا خواست تا آقای پیشنهادی را بابت پیشنهادات آبکی اش، محض دل خوشی، تشویق نماید. فلذا، گفت به سردبیر مجله که بگو به معاونت اداری که بگوید به مدیریت اداری که بگوید به مدیریت امور مالی که بگوید به حسابداری که اگر منع قانونی ندارد و بودجه سال ۷۷ اجازه می دهد و ذی حساب ایراد نمی گیرد و چه و چه، به مبلغ هفت سنار تمام (معادل ریالی و تومانی ندارد) به ایشان تشویقی پرداخت نمایند، مالیات آن را هم کسر کنند. آقای پیشنهادی بیچاره چون این بشنید، دلش بسوخت و گفت: خدایا، بگو به فرشتگان لاهوت که بگویند به فرشتگان ملکوت که بگویند به فرشتگان جبروت که بگویند به فرشتگان ناسوت که آقای پیشنهادی را از شر دیدار آشنا و رئیس و مرئوسش خلاص گرداند.

● موضوع ناب

بسیار مطلب درباره موضوعات گوناگون می نوشتند و به سردبیر دیدار آشنا ارائه می دادند، ولی از چاپ آنها طفره می رفت و می گفت: درباره موضوعی ناب قلم بزنید تا همه بخوانند. هرچه گشتند، نیافتند. گفتند: یافت می نشود گشته ایم ما. تا اینکه آقای پیشنهادی گفت: در مدح مدنیت جامعه مدنی و قانون مندی آن (البته برای خودی ها) و اندر «حساب مدیران» و «جلسات ۵ ساعته» و «کاهش یارانه سوخت» و «خبرهای امیدوار کننده اقتصادی» بنویسید که همه بخوانند (شما خودتان رابطه را پیدا کنید). به نقل از: بزم شوق میزرا نجم الدین کومه ای



خ = خاله خاک انداز

وزارت خارجه در پاسخ به اعتراض امام جمعه موقت قم: هیچ فرد اسرائیلی روادید ورود به کشور دریافت نکرده است.
خاله خاک انداز: چون آقای روبرت مردوخ موقع تولد، اتفاقاً در ماساچوست امریکا بوده اند!



روزنامه همشهری: «دولت خاتمی به اقشار کم در آمد، به طور مستقیم کمک می کند.» (۷۷/۳/۲۳)
شهردار تهران: «شهرداری فقط ۱۰۰ میلیون تومان به مهندس آشوری پاداش داده است.» (همشهری ۷۷/۳/۳۸)

خاله خاک انداز: معنای کمک به اقشار کم درآمد را هم فهمیدیم.



دانشمندان: «ازدواج، ابتلا به سکنه را کاهش می دهد.» (۷۷/۴/۱۳)
خاله خاک انداز: ببخشید، غلط چاپی کردند؛ «افزایش می دهد.»

بافتنی جات

■ طی سه ماهه گذشته، چندین مسابقه گره زنی به همت معاونت مسابقات و قرعه کشی در بین تمامی واحدهای مؤسسه برگزار گردیده و به نظرات اول تا سوم در هر نوبت، جوایزی از جمله سنجید، کفش پاشنه تنگ و مانند آن اهدا شده است. گفته می شود واحدهای برنده شده به ترتیب، عبارتند از: امور اداری (کارگزینی)، کامپیوتر، امور مالی.

■ به پاس تقدیر از زحمات برنامه نویسان «اداره کامپیوتر» طی مراسمی، که به همین منظور برگزار شده، برای خلاصی واحدهای مؤسسه از شر برنامه های نرم افزاری تهیه شده توسط ایشان، برنامه های مزبور همراه با مبلغی وجه دستی به آنها اهدا گردد. گفته می شود از آنها تعهد گرفته شده که این برنامه را به هیچ جا ارائه ندهند تا اسباب زحمت برای دیگران فراهم نشود.

■ به خبرگزاری های دستگاه های امنیتی گزارش داده اند تعدادی موش به شبکه رایانه ای مؤسسه رخنه کرده اند و همه روزه اطلاعات ایستگاه های گوناگون مستقر در واحدهای مؤسسه را سرقت و به نفع خود مورد استفاده قرار می دهند.

لازم است اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از سرقت های بعدی صورت گیرد و برای این منظور، تعدادی تله موش خریداری شود.

■ به گزارش خبرنگاران، دولت خدمتگزار به منظور رفاه حال کارمندان زحمتکش خود و اصلاح و بهبود حال آنان، قول داده است که از این پس هیچ وعده ای برای رفاه و اصلاح و بهبود حال آنان ندهد. این تصمیم به دنبال خواست مصرانه تمامی کارکنان دولت اتخاذ گردیده است. گفته می شود در اولین گام در راه اجرای این تصمیم، دولت تصمیم گرفته است برای رفاه کارمندان خود و اصلاح بهبود حال آنان، اقداماتی انجام دهد.

■ به دنبال افزایش قیمت کیسه زباله، تعداد قابل توجهی از رایانه های «اداره کامپیوتر» بر روی زمین مانده و به دلیل ایجاد آلودگی محیط، اعتراض همسایگان دیگر طبقات را برانگیخته است. گفته می شود یکی از دلایل این اعتراض ویروس های موزی می باشد که در این واحد و رایانه های آن جا خوش کرده است.

■ بنا به گزارش واصله، به دلیل اطلاع نمکی محل، از مندرجات مجله دیدار آشنا، این مجله توسط ایشان هم خریداری نمی شود و مجلات باد کرده موجب دردسر جدی برای اداره

روابط عمومی شده است. به این وسیله، از تمامی دست اندرکاران درخواست می شود اقدامی مؤثر در این زمینه مبذول دارند.





الو دیدار

□ الو دیدار؟ - بفرمایین □ این درسته که اجاره می دهند؟ - کجا رو؟ بالاخونه رو که خیلی وقته. □ نه آقا، چرا حواست پرته؟ پشت بام را می گم. - ببخشید، پشت بام کجارو؟ □ مؤسسه رو دیگه. - واسه چی می خوانین؟ □ بچه ها تعطیل شدن، برامون بعدازظهر و شب و نصفه شب نداشتن، می خواییم اونجا کاغذ باد هوا کنند. - متأسفم قربون، اونجا مدتیه واگذار شده. □ برای چه کاری؟ - برای بازی و سرگرمی. وسایلش را هم نصب کردن. هر روز هم باهاش کلی آدمو توی هشت طبقه سرکار می ذارن. □ می شه بچه های ما رو هم سرکار بذارین، خدا عمرتون بده. - نیاز به دعا نیست، باید اولاً، پارتی داشته باشین ثانیاً، شناسنامه تون صادره یزد باشه. □ اِوا، - بعله.

* * *

□ الو دیدار؟ - بعله. □ لطفاً به آقای پیشنهادی سلام برسونین و بگین شما پیشنهاد داده بودین برای تأسی به بزرگ تر، بعضی از متخلفان مؤسسه را بگیرن و ال کنن و بل کنن. حالا بعضی از بزرگ تر رو گرفتن و دارن محاکمه می کنن. ما کاری نداریم که حکم تبرئه و ارتقای آقایون کی صادر می شه، ولی شما کی می خوانین بعضی ها رازیراخیه بکشین؟ □ آقای پیشنهادی، خدمت شما سلام دارن و می گن سفارش دادیم برای تهیه چوب اخیه، تخمش رو بکارند. □ الو دیدار؟ - بعله. □ بنابر گزارش رسیده، تعداد زیادی از کارکنان بخش اداری، تقاضای پناهندگی خود را به بخش پژوهش و آموزش ارائه نموده اند! - شما؟ □ بنده سیف الله حسنی.

۱- در بعضی از نسخ «مجرمان» آمده است.

گزارش سی یا ۳۰

سخنران سپس ابروهایش را در هم کشید و با لحنی عصبانی، در توضیح این کار خود گفت: در جامعه مدنی، این حق مسلم بنده است که یکی از مجریان^(۱) خود دفاع کنم. متأسفانه بعضی ها که از متحجران هستند و از آزادی و آزاداندیشی اطلاعی ندارند، آقای «جوق الف» را تخطئه کرده اند و با این کار خود، قصد تضعیف بنده و بلکه تضعیف مدنیت جامعه و اصلاً به بند کشیدن آزادی را دارند. باید از آن ها پرسید که اصلاً شما می دانید قرمه را با غین می نویسند یا با قاف؟ این ها را چه به فهم این مسائل! بنابراین، حق بنده است که هرچند ایشان را لایق ادامه فعالیت ندانسته اند، بنده او را به پاس تلاش در راه اهداف خودم و تحقق جامعه نسبتاً مدنی، به مقامی بالاتر منصوب کنم و ایشان را به معاونت خود در امور کشکسابی بگمارم. تازه، محض خاطر ناجمعی بعضی ها که نمی خواهم اسمشان را ببرم، اعلام می کنم که اگر آقای «الومه» را هم به جرم دست کجی محکوم کنند، هیچ خیالی نیست؛ برایش پستی بالاتر در نظر گرفته ام: ایشان را مسئول روشن کردن شمعدان های خالی از شمع جامعه منورالفکر می کنم. فکر می کنند که چه؟ جامعه ما مدنی است و قانون دارد و بنده این حق را دارم که به دلیل قانونمندی آن، هر که را محکوم کنند، به تشخیص خودم، به کاری بهتر منصوب کنم و اصلاً قانونمندی و مدنیت یعنی همین...! (شما پیدا کنید رابطه دو دو تا چهار تا را)

دیگه چه خبر؟

خبرنگار ویژه دیدار آشنا در پی کسب اخبار داغ مؤسسه، در مأموریتی دیگر، این چنین گزارش می‌دهد:

باور کنید شوکه شدم و اگر قربونش برم، ذره‌بین، نبود حالا خبری از خبرنگار ویژه و اخبار داغ تنوری او نبود.

- مگه چی شده؟

: وارد اتاق یکی از آقایان شدم....

- خب، که چی؟

: این آقا که من می‌شناختم، هنوز دست

چپ و راستش را درست تشخیص نمی‌دهد، ولی توی اتاقش یک دستگاه رایانه با همه امکانات و برنامه‌های نرم‌افزاری موجود نصب شده بود!

- چه اشکالی داره؟ چرا این قدر ایرادهای

بنی اسرائیلی می‌گیری؟

: آخه مرد حسابی، از نداشتن سوادش که

بگذریم، اون اصلاً نمی‌تونه دستگاه را روشن کنه. ما اصلاً نفهمیدیم که کار ایشان با رایانه چه ارتباطی پیدا می‌کنه؟ ثانیاً، مگر خودت

گزارش نکرده بودی که آقایان باید ۳۰ دقیقه در هر روز در انتظار روشن شدن دستگاه و یا اصطلاح خرابی شبکه باشند؟

: خب، بله.

- ثالثاً، تو دیگر چه قدر از دنیا عقبی! مگر

نشنیدی که ژاپنی‌ها گفته‌اند: در سال ۲۰۰۰ هر کی نتونه با رایانه بازی کنه بی سواده!

: چرا شنیده‌ام.

- لابد آقایان می‌خواهند از قافله عقب

باشند!

: اگر این طور باشه که تو می‌گی، بعید نیست.

پیشنهاد نونکی

به روز پنج‌شنبه صبحگاهان ز مسؤلان چنین هستیم خواهان که بعد از آنکه اسب عشق رانندیم

زیارت نامه عاشور خواندیم

به سوی سفره آنگه ره سپردن

شده آماده صبحانه خوردن

کنار خوان مولا چون نشینیم

بباید نان مرغوبی ببینیم

تذکر داده شد ای کارپرداز

نخر نان خمیر و تافتون باز

بود البته نان خوب سنگک

میان جمله نان‌ها هیکلش تک

سفارش ده به نانوائی تو از پیش

برای نان سنگک دون تشویش

میان جمله صبحانه‌ها هم

دو تا صبحانه لطفش شد مسلم

یکی نون و پنیر و مغز گردو

عسل با خامه را هم دومی گو

غرض این مشکل ما می‌شود حل

چو تافتونی به سنگک شد مبدل

«خوش سلیقه»

پیشنهاد آبکی داشتیم، بفرمایید این هم پیشنهاد

نونکی! هی نگید فقط پیشنهادات آبکی چاپ

می‌کنید. (آقای پیشنهادی)

معما

شما می‌توانید با حل این معما، از جایزه با ارزش آن بهره‌مند شوید.

«سر و سر سر به سر سر سرگر»

گو سر کی سر ار سر سرر»

برای حل این معما و نحوه استفاده از

جایزه آن، می‌توانید به دیگر صفحات مجله

مراجعه کنید.